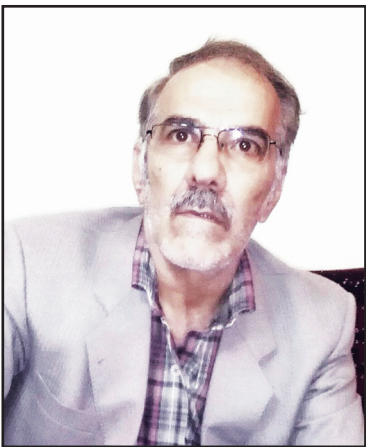


کی شعر تر انگیزد!

برای دانش آموزان دبیرستان شاکر (مطهری) سال ۱۳۷۰

قسمت دوم و پایانی

محمد رحبی



کردم، دو نفر هم فرستادم تا از ماشینم نوشابه‌ها را بیارند! آن شب به خوشی گذشت، آقای جوکار، ۵ دقیقه به ۹ آمد، من هم دانش آموزانی که خانه‌هاشان دور بود را رساندم و به خانه رفتم! فردا صبح که به مدرسه آمدم، زنگ اول و دوم، کلاس داشتم، بعد از کلاس، مدیر آموزشگاه، گفت: «تو دیروز بچه‌ها را گذاشتی رفتی، این‌ها هم ترانه غیرمجاز خواندند و مردم دم در مدرسه جمع شدند و آبروی دبیرستان رفت!» گفتم: «من حدود ۲۰ دقیقه رفتی زن و بچه‌ها را برسوم، برای دانش آموزان شام گرفتم اوادم!» گفتم: «نیا یاد مدرسه، شکی در ذهنم ایجاد کرده بود که یک بچه‌ها صحبت کنم ببینم چی شده؟» به معاون مدرسه گفتم: «آقای اصلاح‌پذیر را بگو بیاد دفتر!» رفت دنبالش و با هم به دفتر آمدند، ماجرا را به او گفتم، خیلی ناراحت شد و گفت: «دروغه چنین اتفاقی نیفتاده!» گفتم: «شما برو کلاس که از درس عقب نمونی!» رفتیم از کیوسک جلوی مدرسه، که دل و قلوبه و جگر می‌فروخت، پرسیدم: «دیروز صدای موسیقی از مدرسه بلند بوده و عده‌ای اینجا جمع شدند و ترانه گوش دادند؟» گفتم: «نه کسی جمع نشده و صدای موسیقی هم از مدرسه بیرون نیومده!» از داروخانه دکتر مهروز هم پرسیدم، همین را گفتند! آمدم و به مدیر آموزشگاه گفتم: «چنین چیزی نبوده و من به این دانش آموزان اعتماد دارم!» ولی زنجیر در حیاط مدرسه، شکی در ذهنم ایجاد کرده بود که به نفر بعد از رفتن من وارد مدرسه شده و قبل از آمدن من رفتی! به مدیر گفتم: «کی این را به شما گفته؟» چیزی نگفتم! به یک نفر مشکوک بودم، ولی مدرکی دال بر این ادعا نداشتم! بعد از ظهر که به مدرسه برگشتم، صداهای زدم و گفتم: «تو دیروز عصر اوامدی مدرسه؟» جاس خورده فکر کرد کسی به من گفته، اول انکار کرد، بعد اقرار!

گفتم: «چرا این کار را کردی؟» گفتم: «هر اتفاقی تو مدرسه می‌افتد باید مدیر در جریان باشه!» گفتم: «این بعد از ساعت رسمی آموزشگاه بوده، به عده دانش آموز علاقه‌مند، از وقت خودشون مایه گذاشتند، کار هنری می‌کنن! تو چرا بی‌اجازه وارد مدرسه شدی؟» گفتم: «نشدم». گفتم: «از زنجیری که بستی معلوم بود! بعد دروغ گفتی که ترانه مبتذل خواندند، چرا؟» گریه کرد و گفتم: «آقا ببخشید دیگه از این کارا نمی‌کنم!» گفتم: «برو، بین خودمون باشه! آگه بچه‌ها فهمیدن جات اینجا نیست» گفتم: «چشم» و رفت!

این ماجرا باعث شد تا نگاه آموزشگاه به جنگ منفی شود و از من خواستند تا ره‌ایش کنم، ولی دیداری که با معاون پرورشی آن زمان آقای مهدی پرویزی، در این مورد داشتم، نظر مرا پذیرفت و از کار بچه‌ها حمایت کرد!

جنگ چنته موقعیتی به وجود آورد تا دانش آموزان، استعداد هنری خود را بروز دهند و در این کار موفق بودند، به‌ویژه آقای ادهم طالب‌پور، فرزند خانم ادیبی، شاعر نامی شهرمان، دانش آموز نیک و خوش اخلاقی که پیشنهاد مجری کار را به او دادم، ابتداء پذیرفت، گفتم: «کارت را در اجرای، جشن دهه انقلاب کلاستون سال قبل دیدم، با اصرار من پذیرفت و بسیار زیبا و توانمند به کار پرداخت!» اینک هم گوینده توانای صداوسیما استان بوشهر است! یاد آن دوران خوش.

دلی، شعر مولوی، آهنگساز: حبیب سمعی، در شور، هر دو با صدای استاد شجریان، یک شب بعد از تمرین که بچه‌ها را سوار کردم برسانم، نازار دلی را گذاشتم و گفتم: «گوش کنید بچه‌ها». نازار دلی را که تو جانم باشی، معشوقه پیدا و نهانش باشی، زان می‌ترسم که از دل آزاری تو، دلخون شود و تو در میانم باشی، دانی که به دیدار تو چونم تشنه، هر لحظه که بینم فروزم تشنه... به اکبر گفتم: «این هم اجرا کنید.» گفت: «آقا، باور کن به اندازه شما، من هم خوشم میاد ازش، ولی تو دستگاه شوره، خیلی شاده، برامون درد سر نمیشه؟» گفتم: «تو چیکار داری! اجرا کن بگو فلانی گفته.» گفتم: «چشم، من از خدایه استاد» در دارالسلام که پیاده‌ش کردم، نوار هم از ضبط ماشین درآوردم و به او دادم! بچه‌ها تمرین کردند و بعد از چند روز به من گفتند: «آقا بیا کارمون رو ببین!»

رفتیم دیدم، بعد از اجرا گفتند: «چظوره؟» گفتم: «خوبه ولی کار استاد شجریان و نوازندگانش از شما بهتره!» علی منتظری، خواننده کار، گفتم: «ای و استاد داشتی!» گفتم: «شوخی کردم، دل نگیر، بعضی جاهاش را اگر بچه‌های نوازنده بات همخوانی کنند، بهتر و بدیع تر میشه!» پذیرفتند، زمان اجرا هم یکی از کارهایی شد که تماشاگران خواستار اجرای مجددش بودند!

جنگ چنته، با یک ماه تأخیر به دلایلی به جای آذر در نیمه دی ماه روی صحنه رفت و مورد استقبال بینندگان واقع شد!

بدعهدی ایام با چنته!

زمانی که بچه برای جنگ تمرین می‌کردند، یک روز عصر بعد از تعطیلی آموزشگاه، طبق معمول همراه گروه سرود، در مدرسه ماندیم، سرایدار مدرسه آقای کرمانه جوکار، به من گفت: «اینجایی من برم زن و بچام را از «دریس» بیارم؟» گفتم: «آره» گفتم: «تاکسی؟» گفتم: «بچه‌ها تا کی اینجا بمانند؟» اکبر گفتم: «آگه شام براشون بگیرم تا ۹ شب نگرشون می‌دارم!»

به آقای جوکار گفتم: «تا ساعت ۹ می‌مانم» گفتم: «پس با اجازه من در درس شام می‌خورم بعد میام!» گفتم: «شکالی نداره، ولی ۹ اینجا باش!» گفتم: «چشم! چون شما تو سالتید، زنجیر در حیاط را دور میله‌هاش می‌بندم ولی قفلش نمی‌کنم!» و رفت!

بچه‌ها ساها را کوک و شروع کردند، خانم به آموزشگاه زنگ زد و گفتم: «با ما را برسون خونه فلانی!» گفتم: «با تا کسکی برو!» گفتم: «با این بچه هفت‌ماهه، چه جور بی تا کسکی برم؟» بعد از دختر هفت‌ساله و پسر شش‌ساله، اردیبهشت ۱۳۷۰ یک پسری هم به جمع ما پیوسته بود! حریف خانم نشدم، لچ کرده بود! به بچه‌ها گفتم: «مراقب مدرسه باشید، من میرم بچه‌ها را برسوم و براتون شام بگیرم!» چی می‌خورید؟ هر کی به درخواستی داد، از سوسیس و همبر، گرفته تا مارتا و نوشابه‌های مختلف! گفتم: «بنویسید که یاد میره!» روی برگ کاغذی یکی از بچه سفارش‌ها را می‌نوشت!

آقای حامدی ناراحت شد و برگه را گرفت و می‌چاله کرد و انداخت سطل اشغال و به من گفت: «آقا، برای همه به جور ساندویچ و نوشابه بگیر!» اغلب بچه‌ها هم حرف احمد را تأیید کردند! گفتم: «احمد، دستت درد نکنه! بچه‌ها در دفتر بازه، مراقب باشید!»

گفتند: «چشم»

رفتیم زنجیر دور در وردی را باز کردم و بعد از خارج شدن، به همان شکل بستم و دو سر آزاد زنجیر را پشت ورقه پایین درانداختم، ماشینم جلوی مدرسه پارک بود، سوار شدم رفتم، زن و بچه‌ها را رساندم و برگشتم، از ساندویچی نزدیک مدرسه، علی‌بابا، برای همه، ساندویچ سوسیس و کوکاکولا گرفتم!

وقتی خواستم زنجیر دور دردهای عمودی در حیاط را باز کنم، دیدم دو سر زنجیر پشت صفحه درافاده بود، حالا سمت بیرونه! یعنی هر کی از جلوی مدرسه عبور کنه، متوجه میشه که قفلی به آن نخورده، به‌رحال زنجیر را باز کردم و وارد مدرسه شدم، به سالن تمرین که رسیدم، به بچه‌ها، گفتم: «کسی از مدرسه خارج شده؟» گفتند: «نه» دیگه چیزی نگفتم و ساندویچ‌ها را بینشان تقسیم



۵. نمایش منظوم و موزیکال، «گدای آس و پاسب» که متنش را آقای سیف‌اللهی به من داد با کارگردانی خودم و بازی امید نوزدی که موسیقی نقش اصلی کار بود، ستور را اکبر، تنبک آقای حامدی نواخت! احمد ستور هم می‌زد، ولی در تنبک فوق‌العاده بود، استاد اجتهادی هم از کارش تعریف کرد، سه تا دانش آموز تنبک‌نواز خوب آن زمان هادی غلامی، احمد حامدی و بهنام دیور، بودند.

امید، نقش گدا را بازی می‌کرد به پالتو کهنه پوشیده و دو تا آفتابه به خودش آویزان کرد و یکی هم گوشه صحنه گذاشته بود، به پارچه هم دور سرش پیچیده و می‌رقصید و می‌خواند: «من گدای آس و پاسب، مدرسه بود لباسم، شبا تو مسجد شاه، پای نماز و منبر، میشینم و می‌خونم، ام یحییب المضطر، فردا برای روزی، سرکار هر روزی، ویلون میشم تو کوچه، مرد فضول به تو چه، هر خونه‌ای که دیدم در حیاطش بازه، میشینم و می‌سازم به حقه تازه، آسته آسته پیش میرم من، آفتابه را کیش میرم من» (آفتابه رو زمین را بلند می‌کرد نشون می‌داد) این کار هم ۸ دقیقه بود و آقای سیف‌اللهی دبیر ادبیات دبیرستان و سایرین از اجراش لذت می‌بردند!

۶. دوتا سرود، یکی ساخته زنده‌یاد: استاد سعید قیادی و دیگری، ساخته اکبر به رهبری آقای صمد آیاره بود! نوازندگان اکبر و احمد و بهنام و کامران ربانی بودند، با همخوانی بچه‌های دبیرستان و تکخوانی علی منتظری!

۷. دو اجرای موسیقی: ضرب ملیجه و چهار مضراب هر کدام به مدت ۱۰ دقیقه که نوازندگان خیلی مسلط و زیبا اجرا می‌کردند!

۸. شعبده‌بازی توسط آقای گچی، دانش‌آموز خوش‌ذوق دبیرستان، در دو پارت ۱۰ دقیقه‌ای که آقای گلستان شعبده‌باز چیره‌دست و حرفه‌ای به خاطر دوستی و ارادتی که بینمان برقرار بود و هست، یک‌شب افتخاری در چنته، برای قدردانی از کار خوب بچه‌ها، به‌ویژه آقای گچی، هنرنمایی نمود، او تنها هنرمند غیر دانش‌آموز جنگ بود.

۹. نازار دلی؛ به کاستی رو پخش ماشینم بود که خیلی دوستش داشتم و سیر نمی‌شدم از شنیدنش، اغلب آن را گوش می‌دادم! یک طرفش؛ پر کن بیاله راه، شعر زنده‌یاد: فردون مشیری و آهنگساز: فرهاد فخرالدینی در ماهور، طرف دیگر نوار؛ نازار

جنگ چنته که ما به خاطرش چهار روز به شیراز رفتیم و در آملی تئاتر ارتش سوم، هشت اجرا داشتیم، کار بچه‌های هنرمند دبیرستان شاکر بود که دی ماه همان سال، به مدت یک هفته در سالن دکتر شریعتی کانون شهید عسکری کازرون اجرا گردید و مورد استقبال بینندگان به‌ویژه دانشجویان دانشگاه آزاد، واقع شد.

جنگ چنته عبارت بود از:

۱. نمایش اولین روز، بر اساس داستان فقط گوشت اثر جک لندن که من برای نمایش، تنظیم و کارگردانی کرده بودم، با بازی سلیمان جهانبخشی در نقش جیم و مهدی دهقانی در نقش مات که هر دو خوش درخشیدند. سلیمان شاعر، نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر بود، مهدی هم پیش از انتظارم با توجه به پوزیسیون و ژست و حرکات آرام و رفleks مناسب با نقش جفت‌جورور شد، به نظر من شاه نقش مهدی در نمایش بود، زمانش ۵۵ دقیقه و کار مبتنی بر کارکتر و دیالوگ بود و بازیگر نقش عمده‌ای در پیشبرد نمایش داشت! سال بعد مهدی متن آقای پشنکیان، دوست گرامیم را کارگردانی کرد و به جشنواره استانی راه یافت، من آن سال دانشجوی تئاتر هنرهای زیبای دانشگاه تهران بودم و دو هفته یک‌بار به کازرون می‌آمدم و سر تمرین‌هایش می‌رفتم و تا حدی راهنمایی می‌کردم!
- اولین روز را من سال قبل با آقای شیرانی و جمشید حسینی، به مدت چهار هفته در منزل خودمان، خانه بزرگ و قدیمی واقع در خیابان شهدای جنوبی، کوچک شهید اصغر توانا که اجاره کرده بودم، برای ارشاد تمرین می‌کردیم، ولی ادامه نیافت! یک شب هم شادروان مرحمتی آمد خانه سر تمرین‌هایمان! یادش بخیر.
۲. نمایش آمله، نوشته و کار اکبر اصلاح‌پذیر، با بازی خودش در نقش آمله و داریوش عابدی و چند تن از بچه‌ها، به مدت ۱۵ دقیقه، کم‌دی منظوم و موزیکالی بود!
۳. نمایش: کم‌دی قهوه‌خانه آخر زمان، نوشته و کار خودم، به مدت ۳۵ دقیقه، با بازی زبیا و چشمگیر، زنده‌یاد مهران دهقان و عبدالرضا نامی و امید نوزدی و بهنام دیور و دو نفر دیگر!
۴. میان‌پرده: شوخی با دانشجویان پزشکی دانشگاه آزاد، با عنوان پزشکان آینده، اتودی طنز و شاد، کار خودم! برای دکتر آهتجان که دبیر دبیرستان و دانشجوی پزشکی آزاد کازرون بود!

اشتباهات رایج و فراوانی که در هنگام رانندگی نباید انجام دهیم

مهندس مؤذنی، کارشناس مکانیک و برق خودرو



انژکتور و بدکار کردن خودرو در هنگام استارت زدن می‌شود.
گاز دادن قبل از روشن کردن خودروی انژکتوری
در خودروهای انژکتوری این کار بی‌فایده است.
خاموش شدن خودرو به دلیل نداشتن سوخت
این کار در بعضی اوقات باعث سوختن پمپ‌بنزین می‌شود و اصولاً نباید گذاشت چراغ بنزین روشن شود؛ زیرا رسوبات و ناخالصی‌های ته پاک وارد مسیر سوخت می‌شود و باعث اختلال در کار پمپ‌بنزین؛ فیلتر بنزین و نهایتاً انژکتور می‌شود.

کودک خفه خواهد شد بهتر است همیشه کودک کوری صندلی مخصوص در ردیف عقب بشیند.
دقت نکردن به سطح کیفی روغن‌موتور و تطبیق آن با سطح کیفی روغن توصیه شده توسط کارخانه
مثلاً چند وقت پیش دیدم که فردی در موتور پراید داشت روغن توتال ۵۰۰۰ می‌ریخت و پس‌ازاینکه به او توضیح دادم که سطح کیفی توتال ۵۰۰۰ است و روغن‌موتور سازگار با پراید SF یا SG است در انتخاب روغن خود تجدیدنظر کرد.
خاموش نکردن خودرو پس از طی مسافت طولانی
این کار برای ماشین‌های گازویلی است نه بنزینی. بیشتر دیده شده رانندگان صبر می‌کنند تا فن خودرو خاموش شود سپس موتور را خاموش می‌کنند این کار ضرر جدی به موتور وارد می‌کند کار کردن بیش‌ازحد باعث گرم شدن بیش‌ازحد منبع آگزوز می‌شود و این گرمابه موتور منتقل می‌شد که به‌نوبه خود برای موتور ضرر دارد. اگر خودرو بیش‌ازاندازه گرم باشد زمانی که اوتومبیل را خاموش کنیم سیستم فن اتوماتیک روشن می‌ماند و نیازی به روشن گذاشتن ماشین نیست.
تکیه پا به کلاچ
این کار باعث فشار آمدن به گیربکس می‌شود.
گاز دادن قبل از خاموش کردن خودرو
در خودروهای انژکتوری این کار مضر است؛ زیرا زمانی که شما گاز می‌دهید و سپس سوچ را می‌بندید مقداری بنزین نسوخته باقی می‌ماند که خود باعث خرابی سوزن

با سرعت‌های زیاد در لاین‌های کناری حرکت می‌کنند که هر دو باعث ایجاد خطرات جبران‌ناپذیری می‌شوند.
ریختن آب‌لوله‌کنی داخل رادیاتور
این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در رادیاتور و واترپمپ و موتور می‌شود و بسیار دیده شده که حتی باعث سوختن واشر سر سیلندر هم شده. بهترین کار این است که آب را جوشانده و بگذاریم تا سرد شود و دوباره آن را بجوشانیم هرچه دفعات سرد شدن و جوشاندن بیشتر شود آب سالم‌تر می‌شود فقط دقت کنید که بعد از سرد شدن رسوبات در ته ظرف است، پس از ریختن ته آب به داخل رادیاتور خودداری کنید البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که خوب روش اول قابل‌اطمینان‌تر است.
ریختن آب‌لوله‌کنی داخل منبع شیشه‌شور
این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در منبع، شلنگ‌ها، نازل و پمپ آب آن می‌شود برای تأمین این آب هم می‌توان از روش بالا استفاده کرد البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که روش اول بهتر است.
نصب باربند در مواقعی که به آن نیاز نداریم
باربند را فقط باید زمانی ببندیم که به آن احتیاج داریم؛ زیرا وجود باربند باعث بالا رفتن مصرف سوخت حداقل به میزان ۱۰ درصد می‌شود.
نشاندن کودک روی پای سرنشین جلوی خودروی ایربرگ‌دار
این کار بارها دیده شده که بسیار هم خطرناک هست و در یک تصادف کوچک اگر ایربرگ باز شود حتماً

می‌شد که به‌نوبه خود برای موتور ضرر دارد. در زمستان بهتر است نهایتاً یک دقیقه ماشین درجا کار کند سپس چند کیلومتر اولیه تا گرم شدن ماشین در حد مطلوب را با سرعت‌پایین طی کرد.
پایین آوردن شیشه به‌جای استفاده کردن از کولر
در اتوبان چندی پیش یک آزمایش در مجله auto crose انگلستان انجام شد و نشان داد اگر یک اوتومبیل در اتوبان کولرش روی درجه‌یک فن روشن باشد مصرف سوختش از خودرویی که شیشه راننده آن ۴۰ درصد باز است کمتر است.
خلاص نکردن دنده پشت چراغ‌قرمز و ترافیک
این کار باعث وارد آمدن فشار مضاعف روی دوشاخه کلاچ و گیربکس می‌شود.
گرفتن ترمز و کلاچ به‌صورت همزمان برای نگه‌داشتن خودرو
این کار خود باعث این می‌شود که متراژ ترمز افزایش پیدا کند؛ زیرا زمانی که کلاچ درگیر است از نیروی ترمزی موتور نیز استفاده می‌شود و زمانی که کلاچ و ترمز با هم فشار داده می‌شود خود باعث دیرتر ایستادن خودرو می‌شود بهترین کار این است که ترمز را فشار داده و قبل از اینکه خودرو به لرزش بیفتد کلاچ را بگیریم.
با سرعت پایین در لاین سرعت حرکت کردن و بالعکس
بسیار دیده شده که رانندگانی با سرعت‌های بسیار پایین در لاین سرعت حرکت می‌کنند و در عوض رانندگانی

گرفتن پدال ترمز در هنگام عبور از دست‌اندازها
این کار فشار زیادی را به سیستم فنربندی، اکسل و سیستم ترمز اتومبیل وارد می‌کند و نحوه صحیح رد شدن از دست‌انداز به این صورت است که باید طوری برنامه‌ریزی کنیم که تا قبل از رسیدن به دست‌انداز سرعت را کم کرده باشیم و در هنگام عبور از دست‌انداز ترمز به‌هیچ‌عنوان درگیر نباشد.
عدم تعویض به‌موقع روغن گیربکس
تعویض به‌موقع آن باعث روان کار کردن گیربکس، سلامت گیربکس می‌شود... می‌شود کیلومتر تعویض آن بستگی به نوع روغن و گیربکس اتومبیل و شرایط کارکرد آن دارد.
تعویض بیک‌بار در میان فیلتر روغن
دیده شده که افراد فیلتر روغن را یک بار در میان تعویض می‌کنند و اکثرأ همین افراد از فیلترهای با کیفیت پایین استفاده می‌کنند. این کار باعث می‌شود فیلتر عمل تصفیه را نتواند به‌صورت کامل انجام دهد و منجر به آسیب‌های جدی به موتور اتومبیل می‌شود که بعداً متوجه می‌شویم اگر هر بار فیلتر را عوض می‌کردیم و فیلتر مناسب جایگزین می‌کردیم چقدر از هزینه تعمیر موتور و صرف وقت جلوگیری می‌شد.
درجا گرم کردن ماشین به مدت طولانی
این کار نه‌تنها مفید نیست بلکه ضرر زیادی هم به موتور وارد می‌آورد. درجا کار کردن بیش‌ازحد باعث گرم شدن بیش‌ازحد منبع آگزوز می‌شود و این گرمابه موتور منتقل